

زمینه ارایه داده است. این کتاب نیز بخشی از مجموعه‌ی چهار جلدی وی تحت عنوان «نقد و بررسی جنگ ایران و عراق» است که طی سال‌های اخیر توسط ایشان تهیه و تدوین شده است. این مجموعه به تعبیر مؤلف «با روی‌کرد جدید، بررسی مسایل جنگ را در یک تعامل فعال در برابر تحولات و نیازهای جامعه مورد توجه قرار داده است» (ص ۱۰). عناوین سه بخش دیگر این مجموعه عبارت است از: پرسش‌های اساسی جنگ، علل تداوم جنگ، چگونگی پایان جنگ و علت پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ (چاپ نشده).

سؤال مهمی که این کتاب در صدد پاسخ‌گویی به آن است، عبارت است از این‌که «آیا وقوع جنگ میان دو کشور ایران و عراق اجتناب‌ناپذیر بوده یا جلوگیری از وقوع آن ممکن بوده است؟» (ص ۱۳). نویسنده در مقدمه‌ی کتاب تا حدی تکلیف خواننده را روشن نموده و با نقل جملاتی از مقامات عالی‌رتبه‌ی کشور در مورد زمینه‌های

اجتناب‌ناپذیری جنگ

محمد درودیان

معرفی و نقد کتاب:

اجتناب‌ناپذیری جنگ

کتاب «اجتناب‌ناپذیری جنگ» تألیفی است از محمد درودیان که در چهار فصل و ۲۸۸ صفحه توسط مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ به چاپ رسیده است. درودیان از محققین پرکار موضوع جنگ عراق علیه ایران است و در دهه‌ی اخیر آثار بسیاری در این

نمی‌توان در قبال پرسش‌ها و ابهاماتی که در زمینه‌ی وقوع جنگ طرح می‌شود، سکوت کرد یا به نفی پرسش و پرسش‌کنندگان پرداخت؛ بلکه لازم است با تعهد به حقایق تاریخی و احترام به افکار و پرسش‌های نسل جوان، مجدداً شرایط زمینه‌ساز جنگ را بررسی کرد.

در کتاب حاضر، با اهتمام به این موضوع، سعی شده است مناسبات تاریخی میان ایران و عراق با وسعت و عمق تاریخی آن مورد بررسی قرار گیرد و با شرح زمینه‌های این رخداد، قضاوت نهایی در مورد اجتناب‌پذیری یا حتمیت وقوع آن به خواننده واگذار شود. بر این اساس در تدوین کتاب سعی شده است مباحث تئوریک در خصوص پدیده‌ی جنگ و تحلیل‌های نظری در مورد جنگ تحمیلی ارایه گردد و با اتکا به تئوری‌های مطرح شده، مناسبات دو کشور در طول یک دهه قبل از جنگ تجزیه و تحلیل شود و در نهایت آثار پیروزی انقلاب اسلامی در سطح منطقه و مناسبات ایران و عراق و ایران و آمریکا و رابطه‌ی آن با وقوع جنگ بررسی گردد. این مباحث چهار فصل کتاب را تشکیل داده و زمینه‌ی نتیجه‌گیری نهایی را فراهم نموده است.

شکل‌گیری جنگ و مواضع و اهداف عراق و آمریکا، تلویحاً موضع خود را مشخص کرده و جنگ عراق علیه ایران را اجتناب‌ناپذیر تلقی نموده است.

از طرف دیگر طبق تحلیل‌هایی که با روی‌کرد اجتناب‌پذیری جنگ ارایه شده است مواضع ایران موجب تحریک عراق و تجاوز به ایران شد و اگر تدابیر صحیحی در روابط خارجی توسط دولت انقلابی در ایران اتخاذ می‌گشت، معضلات موجود بین ایران و عراق با مذاکره قابل حل و فصل بود و حل مسایل موجود میان ایران و آمریکا و برقراری مجدد ارتباط دیپلماتیک میان این دو کشور می‌توانست به مهار ماجراجویی‌های صدام منجر گردد. این موضع البته از نگاه نویسنده در معرض نقد و سؤالاتی جدی قرار می‌گیرد.

قضاوت درباره‌ی اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری و حتمیت وقوع جنگ علیه ایران، کاری پیچیده است که با گذشت بیش از دو دهه از آن و گسترش «گفتمان اقتصادی» نسبت به آن (ص ۲۰) مستلزم تحلیل زمینه‌ها و علل آغاز آن با روی‌کردی جدید است که به‌جای تحلیل وقوع جنگ در چارچوب دیدگاه‌های خاص سیاسی و اعتقادی، امکان جلوگیری از وقوع آن را مورد توجه قرار دهد. در شرایط کنونی

فصل اول: جنگ: بررسی نظریه‌ها

در فصل اول، مباحث مفهومی و نظری ارایه شده است. در بررسی علل وقوع جنگ به‌عنوان یک پدیده‌ی انسانی و اجتماعی نیز طی چهار سده‌ی اخیر نظریه‌پردازی‌های زیادی انجام شده است، اگرچه هنوز پاسخ قطعی به پرسش قدیمی «چرا جنگ‌ها رخ می‌دهند؟» داده نشده است. برخی از محققین نظریه‌های جنگ را دسته‌بندی کرده و براساس عناصر اصلی آن‌ها حوزه‌های تنوریک متعددی به شرح زیر برای موضوع جنگ برشمرده‌اند:

- مناقشات مرزی

- تحول قدرت یا عدم توازن قدرت

- متقاعد ساختن رقیب به برتری قدرت

- رقابت تسلیحاتی

- اختلال در ارتباطات خارجی

- ایجاد انسجام داخلی از طریق

مناقشه‌ی خارجی

- تأمین منافع ملی

در یک گونه‌شناسی دیگر، مناقشات

جنگ‌افروز در سه حوزه‌ی کلی دسته‌بندی

شده است: ۱- مناقشات ناسیونالیستی

ناشی از اختلافات قومی، نژادی و دینی:

که بیش از ۷۰ درصد موارد را شامل

می‌شود. ۲- مناقشات طبقاتی: که مسایل

اقتصادی عنصر اصلی آن‌ها است ۳- و

سایر مناقشات (ص ۵۱).

در آخرین قسمت از فصل اول، نقدی روش‌شناختی در بررسی علل وقوع جنگ ارایه شده است: تبیین‌های تک‌علتی یا تحلیل‌هایی که به بررسی نحوه‌ی وقوع یک جنگ خاص پرداخته‌اند، نمی‌تواند تبیینی رضایت‌بخش از پدیده‌ی جنگ به‌دست دهد. برعکس تحلیل‌هایی جامع که عوامل گوناگون تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را مد نظر قرار دهد و علاوه بر شرایط پیشین به اغراض و اهداف جنگ نیز پردازد، می‌تواند به تبیین درست این پدیده منجر گردد.

فصل دوم: علل وقوع جنگ عراق علیه ایران: دیدگاه‌ها و نظریه‌ها

در این فصل به‌طور مشخص تحلیل‌های نظری درباره‌ی جنگ هشت ساله‌ی عراق علیه ایران بررسی شده است. براین اساس دیدگاه ۲۱ نفر از نظریه‌پردازان خارجی و ایرانی و سپس تحلیل‌های رسانه‌های خارجی و شخصیت‌های سیاسی معرفی شده و در ادامه، دیدگاه‌ها و مواضع رسمی دو کشور در این خصوص مورد کنکاش قرار گرفته است.

شهرام چوبین، مدیر بخش پژوهش مرکز سیاست‌های امنیتی در ژنو، اولین تحلیل‌گری است که نظریه‌ی او بر

رابطه‌ی میان انقلاب و رخداد جنگ مبتنی شده است. به نظر چوبین، در پی وقوع انقلاب، تحریکات ایران به دلیل تلاش برای صدور انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه و هم‌چنین برهم خوردن توازن قوا به ضرر ایران به دلیل بروز نابسامانی در نیروهای مسلح و تیره‌شدن روابط این کشور با آمریکا و سایر قدرت‌های جهانی زمینه را برای تجاوز عراق هموار کرد. روح‌الله کارگرمضانی، استاد بازنشسته‌ی دانشگاه ویرجینیای آمریکا نیز جنگ عراق علیه ایران را واکنشی به تهدید اصولگرایی اسلامی نسبت به کشورهای عربی و عراق می‌داند. جیمز بیل، رقابت منطقه‌ای ایران و عراق و تلاش صدام برای دست‌یافتن به استیلای سیاسی بر منطقه و سلطه بر خلیج فارس را به‌عنوان دلیل واقعی جنگ معرفی کرده است. نیکسون، رییس‌جمهور پیشین آمریکا در کتاب خود تحت عنوان «جنگ حقیقی، صلح حقیقی» تیرگی روابط ایران با آمریکا و در نتیجه به هم خوردن توازن قدرت و نزدیکی عراق به غرب را زمینه‌ساز تشویق این کشور به درگیری با ایران دانسته است که البته این اقدام از موضع دفاع از منافع اعراب و کنترل خطر انقلاب اسلامی صورت گرفته است.

آنتونی کاردزمن، مدیر مؤسسه‌ی بررسی‌های استراتژیک در آمریکا و متخصص در بررسی‌های نظامی منطقه‌ی خاورمیانه، جنگ عراق علیه ایران را براینده عوامل تاریخی و نظامی می‌داند: اختلافات ریشه‌دار عرب و عجم، تنازع بر سر کنترل اروندرود (شط‌العرب) و تلاش برای سلطه بر خلیج فارس و کسب عنوان قدرت برتر منطقه، از نظر او عناصر اصلی منازعه‌ی دو طرف بوده است. او وقوع این جنگ را اجتناب‌پذیر می‌داند و مهار این دو قدرت را برای جلوگیری از بروز تشنج در منطقه‌ی خلیج فارس ضروری می‌شمارد.

گراهام فولر، صاحب‌نظر امریکایی، موقعیت ژئوپلیتیک دو کشور و اختلافات مرزی میان آن‌ها را به علاوه‌ی تحولات پس از انقلاب اسلامی در ایران و رقابت سیاسی و ایدئولوژیک دو کشور را، از عوامل وقوع جنگ می‌داند. خالد بن سلطان سعودی در کتاب جنگجوی صحرا، پیروزی انقلاب اسلامی و تهدیدات منطقه‌ای آن را به‌عنوان زمینه‌ساز اصلی جنگ معرفی کرده است؛ درحالی‌که عبدالحلیم ابو غزاله که در زمان جنگ وزیر دفاع مصر بود، با ارایه‌ی دیدگاهی عربی، جنگ تحمیلی را تداوم جنگ تاریخی بین عرب و فارس می‌داند: «جنگ ایران و

و فرامنطقه‌ای به‌عنوان عناصر دخیل در بروز جنگ معرفی شده‌اند.

در مواضع و تحلیل‌های رسمی رژیم عراق در خصوص آغاز جنگ، تهدیدهای انقلاب اسلامی علیه منافع آن کشور در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، مورد توجه قرار گرفته است. عراقی‌ها وقوع جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و اقدامات تبلیغاتی ایران و تحریکات مرزی آن کشور را عامل شروع جنگ معرفی می‌کنند و به‌همین دلیل، زمان شروع رسمی جنگ را به‌جای ۳۱ شهریور ۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) روز ۱۵ شهریور؛ یعنی، وقتی که توپخانه‌ی ایران به چند شهر مرزی عراق حمله کرد، می‌دانند و اقدام عراق به حمله‌ی گسترده علیه ایران را اقدامی پیش‌گیرانه تلقی می‌کنند.

پایان‌بخش فصل دوم کتاب، توضیح نظریه جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی آغاز جنگ است. دولت و مردم ایران پس از پیروزی انقلاب، از آمادگی ذهنی و توان نظامی و اقتصادی لازم برای مقابله با جنگ برخوردار نبودند. با اختلالاتی که در ساختار سیاسی و نظامی کشور در پی انقلاب پدید آمد، حمله‌ی نظامی خارجی تهدیدی اساسی برای بقای انقلاب قلمداد می‌شد. قدرت نظامی ایران با طرح کودتاهای متعدد و فرار

عراق ادامه‌ی همان درگیری فارس و عرب است که از سال ۶۰۶ قبل از میلاد مسیح آغاز شده و تا امروز ادامه دارد» (ص ۸۲). وی البته خطر صدور انقلاب به کشورهای عربی را نیز مد نظر قرار داده و آن را عامل پشتیبانی بی‌حد و حصر کشورهای عربی از صدام حسین معرفی می‌کند (ص ۸۳). سرلشگر و فیک سامرایی، افسر ارشد سرویس اطلاعاتی عراق، پس از فرار از عراق با انتشار کتاب «ویرانی دروازه شرقی» به تحلیل جنگ پرداخته است. وی با اشاره به توافق‌نامه‌ی الجزایر و ناخشنودی رژیم بعث از آن، وقوع انقلاب اسلامی و نابسامانی‌های پس از آن را در ایران، به‌عنوان فرصتی طلایی برای عراق جهت رهایی از نفوذ ایران و ابطال معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر و برگشت سلطه‌ی کامل بر اروندرود تلقی نموده است.

سایر صاحب‌نظران عموماً جنگ را در ارتباط با انقلاب اسلامی و پی‌آمدهای آن و هم‌چنین تشدید اختلافات تاریخی دو کشور تحلیل نموده‌اند. در تحلیل‌های رسانه‌ها و مطبوعات کشورهای مختلف نیز، مواردی هم‌چون قدرت‌طلبی عراق و سوء‌استفاده‌ی رژیم آن کشور برای بهره‌برداری از موقعیت پدیدآمده در پی انقلاب برای حل مسایل خود با ایران و نیز تحریکات سایر قدرت‌های منطقه‌ای



نظامی ۱۹۵۸ در عراق و تغییر ماهیت نظام سیاسی حاکم بر این کشور و متقابلاً تحولاتی که در دهه‌ی ۱۳۳۰ در ایران صورت گرفت و به نزدیکی و توسعه‌ی روابط استراتژیک ایران با آمریکا انجامید، مناسبات دو کشور دچار فراز و فرودهای جدیدی شد. پس از فروپاشی دولت عثمانی، مناسبات ایران و عراق در چارچوب راهبردهای منطقه‌ای انگلیس شکل گرفت. پس از خروج نیروهای انگلیس از منطقه و جایگزینی امریکا در آغاز دهه ۱۹۷۰، مواضع ایران و عراق در چارچوب معادلات جدید منطقه‌ای شکل گرفت.

«گراهام فولر، مناسبات ایران و عراق را پس از فروپاشی عثمانی به سه دوره تقسیم کرده است:

دوره‌ی اول: ساختار سیاسی هر دو کشور پادشاهی بود. بسیاری از توافق‌نامه‌ها در همین دره امضا شد.

دوره‌ی دوم: پس از کودتای ۱۹۵۸ عراق، با رشد ناسیونالیسم عرب در مناقشه‌ی اعراب و اسرائیل، چالش‌هایی میان دو کشور پدید آمد که به درگیری دو کشور و توافق‌نامه‌ی الجزایر در سال ۱۹۷۵ انجامید که دوره‌ی جدید - ولی کوتاهی از - همکاری‌های دو کشور را در پی داشت.

تعداد زیادی از فرماندهان ارتش و اخراج مستشاران نظامی خارجی از کشور تحلیل رفته بود و اختلافات عمیق بین مسؤولین ارشد کشور، قدرت ابتکار را از مدیریت کشور گرفته بود. از طرف دیگر خصومت با انقلاب و احساس خطر نسبت به آن از ناحیه‌ی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و به‌ویژه رژیم دیکتاتور حاکم بر عراق، زمینه‌ساز اقدام نظامی علیه آن بود. بر این اساس، وزیر خارجه‌ی وقت ایران (دکتر ولایتی) در تحلیل آغاز جنگ و اجتناب‌ناپذیری آن چنین می‌گوید: «وضعیت ایران پس از انقلاب، عراق را به طمع انداخت. انقلاب عامل جنگ نبود؛ بلکه به‌هم ریختگی ناشی از آن، عراق را تحریک کرد تا به ایران حمله کند» (ص ۱۲۱). بنابراین، از دیدگاه ایشان و سایر مسؤولین ارشد ایران، وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بوده و امکان جلوگیری از حمله‌ی عراق به ایران وجود نداشته است.

فصل سوم: رقابت، درگیری و همکاری

پس از ارائه‌ی مباحث نظری در دو فصل قبل، نوبت به تشریح فرایندهای منجر به جنگ می‌رسد. منازعات و اختلافات ایران و عراق، البته ریشه در رقابت‌های عثمانی و ایران در سده‌های قبل دارد؛ اما پس از وقوع کودتای

ادعاهای ارضی عراق نسبت به اروندرود و حتی کل خوزستان گسترش یافت. متعاقب آن ناوگان شوروی به خلیج فارس راه یافت و سیل اسلحه و مهمات را به عراق سرازیر نمود، به طوری که قدرت نظامی عراق در مدتی کوتاه به دو برابر افزایش یافت (ص ۱۵۰). ایران نیز با احساس خطر از نزدیکی عراق به شوروی، نظر امریکا را برای حمایت از کردهای عراقی به منظور خستی‌سازی قدرت نظامی این کشور جلب نمود و مشکلاتی جدید برای حکومت عراق ایجاد نمود.

استراتژی منطقه‌ای امریکا نیز به دلیل ناکامی‌های این کشور در ویتنام و سایر تحولات جهانی، با تقویت ایران برای ایفای نقش لازم در دفاع از منافع امریکا در منطقه هم‌خوانی داشت و بنابراین، امریکا طبق دکترین نیکسون، در مقام قدرتی منطقه‌ای برای عمل در چارچوب سیاست‌ها و منافع امریکا و جهان غرب برگزیده شد (ص ۱۵۴). با سفر نیکسون، رئیس‌جمهور و کیسینجر، وزیر خارجه‌ی امریکا به ایران در سال ۱۹۷۲، دگرگونی‌های وسیعی در مناسبات دو کشور پدید آمد و نیکسون اعلام کرد که سلاح غیرهسته‌ای که شاه مایل است - به ایران فروخته شود (ص ۱۵۶).

توسعه‌ی توان نظامی ایران، گسترش

دوره‌ی سوم: معادله‌ی جدید میان دو کشور، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ دگرگون شد و اولویت عراق از مبارزه علیه اسرائیل به ایران تغییر یافت (صص ۱۳۴ و ۱۳۵).

درواقع، در هر سه دوره، مناسبات دو کشور تحت تأثیر تحولات داخلی و دخالت بیگانگان بوده است. در دوره‌ی اول با تشکیل دولت عراق، ایران برای به رسمیت شناختن عراق، بر حل اختلافات مرزی تأکید داشت و تلاش‌هایی انجام داد که به امضای عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۳۷ م. (۱۳۱۶ ه. ش)

میان دو کشور انجامید. دوره‌ی دوم در سال ۱۹۶۸ با اعلام تصمیم انگلیس مبنی بر خروج نیروهایش از منطقه آغاز شد. در اوایل سال ۱۹۶۹ م. (فروردین ۱۳۴۸) عراق خواستار پذیرش حق حاکمیت این کشور بر اروندرود شد و متقابلاً ایران توافق‌نامه‌ی سال ۱۹۳۷ را در مورد این رودخانه ملغی اعلام کرد و پس از آن یک کشتی بازرگانی این کشور بدون پرداخت حقوق گمرکی به عراق و با حمایت ناوگان جنگی از شط‌العرب به سوی بندر خرمشهر حرکت کرد.

این مرحله از تنش‌ها سرانجام به پایان رسید؛ ولی با حاکمیت بعثی‌ها مجدداً روابط دو کشور تیره شد و



چشم‌انداز مثبتی در تحولات اقتصادی، سیاسی و امنیتی عراق پدید آورد. در نتیجه، موازنه‌ی موجود تدریجاً به سود عراق و به زیان ایران تغییر یافت و روابط این کشور با جهان غرب با محوریت کشور فرانسه رو به توسعه گذاشت. فرانسه متعهد شد عراق را به فن‌آوری هسته‌ای تجهیز کند و بر همین اساس طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹، شصت هواپیمای میراژ، ۱۵۰ دستگاه تانک و ده‌ها بالگرد به ارزش ۲/۲ میلیارد دلار در اختیار این کشور قرار داد.

فصل چهارم: انقلاب و جنگ

محور فصل چهارم کتاب، پاسخ دادن به این سؤال است که: با توجه به فاصله‌ی اندک بین پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع جنگ، آیا میان این دو نسبتی وجود دارد؟ «این فاصله‌ی ۲۰ ماهه به سه دوره تقسیم شده است: دوره‌ی اول به مدت ۱۰ ماه، فاصله‌ی زمانی پیروزی انقلاب تا تصرف سفارت آمریکا؛ دوره‌ی دوم، از تصرف سفارت تا قطع رابطه‌ی آمریکا با ایران در فروردین ۵۹ و آغاز تجاوز سراسری عراق» (ص ۱۹۹). در این مقطع، علاوه بر دو کشور درگیر جنگ، نقش آمریکا نیز برجسته است. در واقع پیروزی

روابط عراق با شوروی و تشدید منازعات اعراب و اسرائیل، به تشدید خصومت میان دو کشور ایران و عراق و درگیری‌های نظامی پراکنده طی سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ منجر گردید.

اما، تحلیل قوای ارتش عراق در جریان درگیری با کردها و فرو کردن جنگ اعراب و اسرائیل، زمینه‌های توافق میان ایران و عراق را در اسفند ۱۹۷۵ فراهم آورد. «در اجلاس سران کشورهای نفت‌خیز در الجزایر، ملاقاتی بین شاه و صدام حسین انجام گرفت و کلیات عهدنامه‌ی مرزی و حسن هم‌جواری میان دو کشور مورد موافقت طرفین قرار گرفت» (ص ۱۶۸) در نسخه‌ی نهایی عهدنامه، علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی، تعیین مرز رودخانه‌ای و امنیت در مرزها گنجانده شد. متعاقب امضای عهدنامه، ایران حمایت خود را از کردها متوقف کرد و عراق نیز از طرح ادعاهای خود نسبت به خوزستان و اروندرود صرف‌نظر کرد.

هم‌زمان با تحولات بین‌المللی، تحولات انقلابی در داخل ایران نیز شتاب گرفت و قرائنی از ضعف قدرت شاه آشکار گشت. این در حالی بود که ایجاد ثبات نسبی در کردستان عراق و فروکش کردن منازعات اعراب و اسرائیل و هم‌چنین بالا رفتن قیمت نفت،

مناسبات دو کشور تغییر کرد و تدریجاً بی‌ثبات و بحرانی و نهایتاً منجر به تجاوز نظامی همه‌جانبه‌ی عراق به ایران شد. به فاصله‌ی پنج ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، طی یک کودتای آرام و بدون خونریزی، صدام حسین رییس جمهوری عراق شد. صدام حسین برای رفع خطر مخالفان خود تصفیه‌ی خونینی را درون حزب بعث به راه انداخت و ده‌ها تن از اعضای حزب را به بهانه‌های مختلف اعدام کرد. وی هم‌چنین سخت‌گیری‌های بی‌سابقه‌ای نسبت به شیعیان در پیش گرفت و با سرکوبی شدید آنان بسیاری از رهبران شیعه از جمله آیت‌الله محمدباقر صدر را به شهادت رساند تا از خطر تکرار تجربه‌ی ایران در عراق جلوگیری نماید. صدام در عرصه‌ی روابط خارجی نیز تحولی ایجاد کرد و برای توسعه‌ی روابط با غرب و محدودسازی وابستگی به شوروی و بلوک شرق اقداماتی انجام داد. «این چرخش‌ها در مواضع داخلی و خارجی بیش‌ترین تأثیر را بر مناسبات عراق با ایران بر جای نهاد و بی‌ثباتی روابط بغداد - تهران را تشدید کرد» (ص ۲۲۸). این در حالی بود که ایران به‌دلیل تمرکز بر مسایل داخلی، هیچ‌گونه تلاش متمرکز و گسترده‌ای را در برابر عراق پی‌گیری نمی‌کرد.

انقلاب اسلامی در ایران زنگ خطری بود که نه تنها ثبات رژیم‌های منطقه را تهدید می‌کرد؛ بلکه با ایجاد خیزشی دینی و سیاسی در میان ملت‌های مسلمان، منافع جهان غرب و حتی بلوک شرق را به چالش کشید.

اما، پیروزی انقلاب، طبیعتاً با ناآرامی‌ها و اغتشاشات گوناگونی در کشور همراه بود. دولت موقت بازرگان دچار چالش‌هایی با نیروهای انقلابی بود که به استعفای برخی وزرا انجامید. تحرکات تجزیه‌طلبانه در مناطق گردنشین توسعه یافت و به مناطق دیگر در شمال و جنوب و شرق کشور نیز سرایت کرد. گروه‌های تروریستی دست به ترور رهبران فکری، سیاسی و نظامی زدند و همه‌ی این‌ها با تجاوزات مرزی عراق نیز همراه شد. با وجود اغتشاشات داخلی که مانع تثبیت نظام نوپای جمهوری اسلامی می‌شد، تعرضات روزافزون مرزی از سوی عراق به بحران‌های دولت جدید دامن می‌زد. «در سال ۱۳۵۸ نیروهای عراقی جمعاً ۸۴ بار به مرزهای جمهوری اسلامی ایران تجاوز کردند که فقط ۱۹ مورد در اسفند ماه بود» (ص ۲۱۲). در واقع، علی‌رغم بهبودی که طی چند سال پس از امضای عهدنامه‌ی الجزایر در روابط دو کشور پدید آمده بود، با پیروزی انقلاب اسلامی،



مورد رسید. در این دوره، تشدید اقدامات عراق به‌منزله‌ی جنگی اعلام‌نشده ارزیابی شد. در همین زمان صدام اعلام کرد که آماده‌ی جنگ با ایران است». مجموع تحلیل‌ها از روند حوادث نشان می‌داد که احتمال وقوع جنگ ایران و عراق جدی است و عراق به دلیل برتری‌های آشکار خود بر ایران به پیروزی خواهد رسید» (ص ۲۴۷). در این زمان، با ادامه‌ی اسارت گروگان‌های امریکایی، سیاست امریکا در برابر ایران با تمایلات عراق همگام شد. تلاش‌های کاخ سفید برای حل مسأله از طریق دولت موقت به نتیجه نرسید و بررسی‌های اطلاعاتی اولیه نشان می‌داد که امیدی به موفقیت عملیات نظامی برای نجات گروگان‌ها وجود ندارد. از این‌رو امریکا با فشار به ایران از طریق انزوای آن از صحنه‌ی بین‌المللی در پی محاصره‌ی اقتصادی و تنبیه آن کشور از طریق ارباب و فشار سیاسی - روانی و تهیه‌ی طرح‌های نظامی بود. مهم‌ترین این طرح‌ها عملیات طبس بود؛ ولی با شکست آن با توجه امریکایی‌ها به عراق برای اعمال فشار بر ایران کاملاً جدی شد. از سوی دیگر، صدام حسین تردیدی نداشت که در صورت حمله به ایران، ایالات متحده از اقدام جنگی وی حمایت خواهد کرد؛ زیرا منافع دو

دولت امریکا نیز در ماه‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت و امیدوار بود که با حمایت از میانه‌روها در برابر نیروهای تندرو انقلابی، مناسبات خود را با ایران حفظ کند. در مورد روابط دو کشور ایران و عراق نیز امریکایی‌ها حساسیت زیادی از خود نشان دادند و خطر حمله‌ی عراق را به دولت موقت گوشزد نمودند و اطلاعاتی در مورد فعالیت‌های نظامی آن کشور به ایران دادند. انگیزه‌ی امریکا از این کار، حفظ ثبات در منطقه‌ی حساس خلیج فارس اعلام شده است؛ اما با تسخیر سفارت در آبان ۱۳۵۸، فضای کل منطقه دگرگون گردید. در واقع روابط دولت نوپای ایران با هر دو بلوک قدرت جهانی تیره شد و با استعفای دولت موقت، شیرازه‌ی ساختار سیاسی در درون کشور نیز گسیخته شد.

بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی پدیدآمده در ایران فرصتی طلایی برای صدام به‌وجود آورد تا اهداف توسعه‌طلبانه‌اش را در مورد ایران تحقق بخشد. براین اساس، به تدریج تجاوزات مرزی عراق رو به افزایش گذاشت. «برابر اسناد و مدارک موجود، تجاوزات ثبت‌شده‌ی عراق در سه ماهه‌ی سوم سال ۵۸ به ۲۶ مورد و در سه ماهه‌ی چهارم به ۳۳

ایران افزایش یافت. به موازات توسعه‌ی مداخله‌های عراق در امور داخلی ایران، مواضع سیاسی و تبلیغاتی آن کشور علیه ایران تشدید شد و تجاوزات مرزی‌اش نیز در بهار سال ۵۹ به ۱۴۲ مورد افزایش یافت.

تشدید اختلافات داخلی در رأس ساختار سیاسی ایران نیز در پی ریاست جمهوری بنی‌صدر، امکان تصمیم‌گیری در سطح استراتژیک را برای حل و فصل مسایل اساسی کشور با چالش روبه‌رو ساخته بود. هم‌چنین تضعیف ارتش و تخریب زیربناهای اقتصادی در کنار نابسامانی ساختار سیاسی و افزایش فشارهای خارجی، شرایط را برای هرگونه عملیات نظامی عراق مهیا ساخته بود.

در این شرایط، فرصت حاصل از تضعیف موقعیت سیاسی، اقتصادی، نظامی و بین‌المللی ایران، فرصت مناسب را برای حمله‌ی عراق و جبران ناکامی‌های پیشین در مورد اختلافات مرزی با ایران فراهم نموده بود. براین اساس دولت عراق که از موقعیت نظامی، اقتصادی و سیاسی مناسبی برخوردار بود و از هر جهت در مقایسه با ایران ابتکار عمل را در دست داشت و به اعتقاد تمامی ناظران و تحلیل‌گران از برتری مطلق برخوردار بود، خود را

کشور در خصوص کنترل ایران تندرو و بنیادگرا مشترک بود.

درواقع با قطع رابطه‌ی امریکا با ایران، محاصره‌ی اقتصادی و اجرای عملیات طبعی از یک سو و اظهار آمادگی صدام برای حل کلیه‌ی اختلافات با ایران با استفاده از زور، از سوی دیگر، تلاقی منافع امریکا و عراق در مورد ایران آشکار، و روند جدید تشدید فشار به ایران آغاز شد. فشاری که سرانجام در قالب جنگ همه‌جانبه‌ی عراق علیه ایران تجلی یافت. تلاقی و هم‌سویی منافع و مواضع امریکا و عراق درباره‌ی ایران در بهار ۱۳۵۹، نقطه‌ی آغاز شمارش معکوس برای شروع جنگ است. مجله‌ی فیگارو در فرانسه طی تحلیلی در مورد نقش امریکا در آغاز جنگ نوشت: «جنگ ایران و عراق از تیرماه ۱۳۵۹؛ یعنی، زمانی آغاز شد که برژینسکی در سفر به اردن، در مرز اردن و عراق، با شخص صدام ملاقات کرد و قول داد که امریکا از وی کاملاً حمایت می‌کند و با آرزوی عراق در زمینه‌ی اروندرود مخالفت نخواهد کرد» (ص ۲۵۸). این دیدار در بغداد چراغ سبز امریکا به عراق برای جنگ با ایران تلقی شد و متعاقب آن، مواضع عراقی‌ها در حمایت از تحرکات ضدانقلابی و تجزیه‌طلبانه در داخل



حجاج اعلام نمودند: «امروز دست آمریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است. آمریکا عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد و اگر ما با آمریکا کنار آمده بودیم گرفتار این مصایب نمی شدیم» (ص ۲۷۲).

سرانجام در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، ۱۹۲ فروند هواپیمای جنگنده‌ی نیروی هوایی ارتش عراق به طرف اهدافشان در داخل خاک ایران به پرواز درآمدند و بدین ترتیب با حمایت آمریکا، تجاوز عراق به ایران آغاز شد.

نتیجه‌گیری

پایان بخش کتاب، بخش نتیجه‌گیری است که به صورتی موجز ارائه شده است. در این بخش پس از مروری کوتاه بر مباحث کتاب، جمع‌بندی صورت گرفته و نتیجه‌ی نهایی به این شکل بیان شده است:

«بررسی مناسبات ایران و عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابعاد نظریه‌ی پیوستگی جنگ و انقلاب را نشان می‌دهد. عراق پی‌آمدهای پیروزی انقلاب را در سه عرصه‌ی بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی ایران به مثابه‌ی یک فرصت ارزیابی و با بهره‌برداری از آن، دامنه‌ی فعالیت‌های اطلاعاتی، سیاسی و نظامی خود را گسترش داد. با تسخیر

برای جنگی تمام عیار آماده نمود و با اعتقاد به برتری خود برای آغاز جنگ همه جانبه، بر دامنه‌ی تجاوزات خود به مرزهای ایران افزود، به گونه‌ای که این تجاوزات در طول تابستان ۱۳۵۹ به بیش از ۴۱۰ مورد رسید و روند آن در طول شهریورماه به شدت افزایش یافت.

ارتش عراق در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۹، نخستین تهاجم گسترده‌ی زمینی خود را در منطقه‌ی میمک انجام داد و قریب ۴۰۰ کیلومترمربع از سرزمین‌هایی را که از قبل مدعی آن‌ها بود به تصرف درآورد. یک هفته بعد در روز ۲۶ شهریور، صدام در اجلاس فوق‌العاده‌ی مجلس ملی عراق لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را به صورت یک جانبه اعلام کرد. کمی قبل از این اقدامات، عراق با اعزام نمایندگان به کشورهای عربی منطقه به توجیه اقدامات خود در لغو قرارداد الجزایر به بهانه‌ی تخلف ایران از مفاد آن و به‌ویژه تأمین حقوق اعراب در مورد جزایر سه‌گانه و آبراه اروندرود پرداخت و حمایت آنان را جلب نمود.

با این وصف، عراق با سیاستی طراحی شده، در کلیه‌ی زمینه‌ها، تهاجم خود را آغاز کرده بود؛ اما واکنش ایران در عرصه‌ی سیاسی و نظامی ویژگی‌ی بازدارندگی را نداشت. امام خمینی (ره) در ۲۱ شهریور ۵۹ در پیام خود به

زمینه ارایه کند. بنابراین، نقد آثار او در زمینه‌ی جنگ کار آسانی نیست و ذکر ضعف‌ها یا کاستی‌هایی در کارش، مانع بذل توجه به برجستگی‌ها و امتیازات آن نیست. چه بسا اقتضای نقد و ارزیابی منصفانه‌ی این اثر نیز آن باشد که ابتدا نقاط قوت آن مورد توجه قرار گیرد.

امتیازات

۱- جسارت نویسنده در اتخاذ روی‌کردی جدید مبنی بر پذیرش سؤال در مورد جنگ و اهتمام به پاسخ‌گویی عالمانه به آن درخور تقدیر است. امروز با گذشت بیش از ۲۵ سال از آغاز جنگ و ۱۷ سال از پایان آن، نمی‌توان توقع داشت که برداشت‌ها و قضاوت‌ها دربارهی علل آغاز جنگ یا امکان جلوگیری از وقوع آن و سایر ابعاد این رویداد بزرگ تاریخی یکسان باشد. طبیعتاً با گذر زمان و ارایهی تحلیل‌های گوناگون، قضاوت‌های متفاوتی درباره‌ی مسأله ارایه می‌شود و به‌ویژه برای نسل جوان که درک و شناخت مستقیمی از زمان جنگ ندارند، سؤالاتی جدی و جدید مطرح می‌شود که به تعبیر مؤلف «با نفی پرسش و پرسش‌کنندگان چیزی حل نخواهد شد» (ص ۲۱). بنابراین پرداختن به این سؤال مهم که آیا واقعاً نمی‌شد جلوی وقوع جنگی خسارت‌بار

سفارت امریکا و تیره‌شدن روابط آن کشور با ایران، هم‌سویی منافع عراق و امریکا تسهیل و تشدید شد. در نیمه‌ی اول سال ۱۳۵۹، آثار این هم‌سویی آشکار شد و با ناامیدی امریکا از تغییر حکومت ایران توسط نیروهای داخلی در پی شکست کودتای نوژه در تیرماه ۱۳۵۹، استفاده از ابراز نظامی علیه ایران با حمله‌ی عراق به ایران ضروری تشخیص داده شد و همه‌ی شرایط لازم و کافی برای تجاوز سراسری عراق به خاک ایران فراهم گردید (ص ۲۸۵).

بنابراین، برخلاف روی‌کردهایی که در بررسی علل وقوع جنگ بیش‌تر بر ساختار تصمیم‌گیری و نحوه‌ی مدیریت کشور و در نتیجه موضع اجتناب‌پذیری جنگ متمرکز است، مباحث کتاب نشان می‌دهد که اگر به وضعیت حاکم بر مناسبات ایران و عراق و سیاست قدرت‌های بزرگ در یک بررسی جامع توجه کافی مبذول شود، اجتناب‌ناپذیری جنگ از طریق اقدامات احتمالی رهبران ایران اثبات می‌گردد.

نقد و نظر

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، درودیان یکی از محققین پرکار در حوزه‌ی مطالعات جنگ در ایران است و تاکنون موفق شده است آثاری ارزشمند در این



داده‌های ذی‌قیمتی فراهم کرده که دستمایه‌ی ارزشمندی در اختیار سایر پژوهشگران قرار می‌دهد و دستاورد آن سرمایه‌ای ارزشمند در ادبیات جنگ هشت ساله به حساب می‌آید.

۵- از حیث شکلی نیز امتیازات اثر قابل توجه است:

- انتخاب عنوان و طرح روی جلد با حسن سلیقه انجام گرفته است به گونه‌ای که احساس بیننده را نسبت به مطالعه‌ی کتاب برمی‌انگیزد.

- فصل‌بندی کتاب و دسته‌بندی مباحث، به گونه‌ای است که کتاب کلیه‌ی نشانه‌های یک تألیف پژوهشی مناسب را دارد و کار خواننده برای تعقیب مطالب آسان شده است.

- متن از ویرایش و شیوایی خوبی برخوردار است و با داده‌های بدیعی که در فصول مختلف ارائه شده، گیرایی آن برای مخاطب در حد بالایی است.

انتقادات

مهم‌ترین مسأله‌ای که در ارزیابی این کتاب به ذهن متبادر می‌شود، این است که آیا کتاب از عهده‌ی پاسخ‌گویی به پرسش اصلی بر آمده است یا خیر؟ مؤلف در این اثر تلاش کرده است بدون پیش‌داوری، اطلاعات و تحلیل‌هایی ارائه دهد و خواننده را مجاب نماید که

را گرفت؟ کاری پسندیده و قابل تقدیر است.

۲- مشی مؤلف از جهتی دیگر نیز تحسین‌برانگیز است. تمرکز درودیان بر یک موضوع خاص؛ یعنی جنگ هشت ساله در طول سال‌های متمادی اینک به بار نشسته است. این رویه در جامعه‌ی ما می‌تواند الگویی برای سایر محققین باشد. در واقع تلاش پراکنده‌ی اصحاب تحقیق در ایران از آفات رشد علم است و اصرار مؤلف بر ادامه‌ی پژوهش‌های خود در زمینه‌ی جنگ و دفاع مقدس، طبیعه‌ی امیدی برای خلق آثاری مفیدتر و نظریه‌پردازی علمی در این حوزه در سال‌های آتی است.

۳- استفاده از منابع متعدد اعم از کتب، نشریات، رسانه‌ها و مصاحبه‌های شخصی و ارجاعات فراوان به آن‌ها از دیگر مزایای کتاب است؛ به گونه‌ای که فقط ۴۰ صفحه از حجم کتاب را ارجاعات آن تشکیل می‌دهد. این در حالی است که در تألیفات فارسی، استفاده از آثار دیگران یا کم است یا نقل قول از سایر منابع بدون ذکر منبع انجام می‌گیرد.

۴- علاوه بر منابع موجود، محقق با انجام مصاحبه‌ی شخصی با ۱۵ نفر از مقامات عالی‌رتبه‌ی مؤثر در جنگ یا تحلیل‌گران و صاحب‌نظران این حوزه،

احتمال را برجسته می‌سازد که اگر رهبران ایران پس از پیروزی انقلاب، روابط منطقی و مناسبی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای برقرار می‌نمودند، این جنگ خونبار به وقوع نمی‌پیوست.

بنابراین، مطالعه‌ی کتاب اگر چه به درگیر شدن ذهن خواننده با ریشه‌ها و عوامل وقوع جنگ کمکی شایان می‌کند و در اثبات طرف متجاوز نیز از کفایت استدلال برخوردار است و توفیقی شایسته دارد؛ ولی نمی‌تواند خواننده را برای کسب پاسخی قاطع در مورد سؤال اصلی کاملاً متقاعد نماید.

نکته‌ی دیگر آن است که موضع کتاب نسبت به مسأله‌ی اصلی در مقدمه کاملاً روشن شده است و لذا مؤلف نمی‌تواند ادعا کند که نتیجه‌گیری را واقعاً به مخاطب واگذار کرده است. به همین جهت علی‌رغم تلاش وی، حس توجیه‌گری در بسیاری از فقرات کتاب خواننده را همراهی می‌کند و مانع قضاوت واقعی او براساس داده‌هایی صرفاً پژوهشی و بی‌طرفانه می‌گردد. درواقع، موضع ایرانی مؤلف و احساسات او در کتاب کاملاً ملموس است و چنانچه فرضاً این اثر به زبانی دیگر ترجمه شود، نمی‌توان از خواننده‌ی بی‌طرف توقع داشت که مؤلف را کاملاً همراهی نماید.

ایران در این جنگ مورد تعرض قرار گرفته و نمی‌توانسته است از طریق اقدامات سیاسی و مدیریتی، مانع وقوع جنگ گردد. اهتمام جدی کتاب هم‌چنین بر این بوده است که قضاوت را برعهده‌ی خواننده بگذارد (ص ۲۱). بنابراین، انتظار می‌رود سیر وقایع و شکل تبیین‌های ارایه‌شده به‌گونه‌ای باشند که خواننده به‌وضوح و سادگی این نتیجه را دریابد و احیاناً قضاوت‌ها و دغدغه‌های متفاوتی که احتمالاً در این زمینه دارد، مرتفع گردد؛ اما با مطالعه‌ی دقیق اثر، چنین حسی را نمی‌توان دید؛ بلکه برعکس به نظر می‌رسد سیر مباحث کتاب، حسرت‌گریز از خسارت‌ها و پی‌آمدهای منفی یک جنگ تحمیلی را در ذهن و دل خواننده تشدید می‌کند. البته همراهی و همراهی خواننده را با مؤلف در زمینه‌ی متجاوز بودن طرف مقابل (عراق) به‌خوبی عینیت می‌بخشد؛ اما حقیقتاً نمی‌توان براساس مباحث کتاب، سؤال از اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری وقوع جنگ را قاطعانه با شق دوم پاسخ گفت. اتفاقاً تأکید مکرر کتاب بر پیوستگی وقوع جنگ با پیروزی انقلاب اسلامی و تیره‌شدن روابط با آمریکا در پی تسخیر سفارت و ناامیدی این کشور از حل مسایل فی‌مابین از طریق دیگر، این



در پایان گفتنی است این کتاب از حیث موضوعی، داده‌ها، استدلال‌ها و کلیت مباحث اثری ارزشمند در حوزه‌ی مطالعات جنگ است و مطالعه‌ی آن به علاقه‌مندان به مسایل جنگ و تاریخ معاصر ایران توصیه می‌شود.

سید ضیاء هاشمی

E-mail: zhashemi@ut.ac.ir

آخرین نقدی که می‌توان در مورد این اثر مطرح کرد طولانی شدن مباحث مفهومی و نظری در فصل‌های اول و دوم است. به نظر می‌رسد این مباحث می‌توانست به شکلی موجز و کوتاه‌تر مطرح شود و به‌ویژه مباحث کلی مربوط به مفهوم و کارکرد نظریه‌ها کلاً حذف شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی